



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

بازنگری در آرای صادره از ناحیه محاکم تالی توسط مرجعی بالاتر به مثابه اصل نظارت بر حسن اجرای دادرسی در قالب یکی از اصول و مصادیق دادرسی عادلانه محسوب می گردد. این موضوع نیز نه از باب منافات با عملکرد قضات بلکه به منظور تحقق واقعی عدالت - اصلی ترین هدف دادرسی در جهان به ویژه قضای اسلامی - است. (فضایلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶) به طور کلی، در موازین آیین دادرسی، طرق اعتراض به آرا، به دو دسته عادی و فوق العاده تقسیم می شوند. بر این اساس و به ویژه تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نویسندگان حوزه دادرسی کیفری با الهام از شیوه تقسیم بندی سنتی، از یک سو واخواهی و تجدیدنظرخواهی (پژوهش خواهی) را به عنوان طرق عادی و از سوی دیگر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی را به مثابه طرق فوق العاده اعتراض به آرای کیفری در حقوق ایران معرفی می نمودند. (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۴۹) مع الوصف، در پی تحولات سیاسی، اجتماعی و قضایی مؤثر در قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی ایران و با لحاظ موازین شناسایی شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، می توان گفت که گونه بندی طرق مذکور از حیث عادی یا فوق العاده بودن دستخوش تغییر گردیده است.^۱ در این میان، وفق قانون مذکور و مطابق مقررات کنونی، نهاد اعاده دادرسی

۱ با بررسی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، می توان معتقد به این مطلب بود که طرق عادی اعتراض به آرا در نظام دادرسی کیفری ایران، در حال حاضر شامل واخواهی مختص به آرای غیابی و تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی مختص به آرای حضوری غیر قطعی می باشد. (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۴۲) با این توضیح که قانون گذار بر اساس ماده (۴۲۶) قانون آیین دادرسی کیفری، مراجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کیفری غیر قطعی را حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور معرفی نموده است. بر این اساس، ماده (۴۲۸) قانون آیین دادرسی کیفری، آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن ها نصف دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی را قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور دانسته و سایر آرای غیر قطعی حضوری را قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر معرفی نموده است. لذا دیگر نمی توان قابل به فوق - العاده دانستن فرجام خواهی در وضعیت کنونی مقررات دادرسی کیفری ایران بود، چرا که اگر فرجام خواهی به





تنها شیوه فوق‌العاده اعتراض به رأی قطعی کیفری محسوب شده که می‌توان آن را شامل دو ترتیب موضوع مواد (۴۷۴) و (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری دانست. در این راستا، درخواست اعاده دادرسی از طریق دیوان عالی کشور ناظر بر اشتباهات موضوعی وفق ماده (۴۷۴) قانون آیین دادرسی کیفری و اعاده دادرسی از طریق عالی‌ترین مقام قضایی کشور (رییس قوه قضاییه) به واسطه تشخیص مخالفت رأی با شرع بین بر اساس ماده (۴۷۷) قانون اخیرالذکر پیش‌بینی گردیده است. (خالقی، ۱۳۹۹: ۱۰۹) این در حالی است که در حقوق فرانسه، فرجام‌خواهی در کنار اعاده دادرسی، هم‌چنان به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به رأی محسوب می‌شود که با توجه به موازین حقوقی این کشور، به دو صورت فرجام عادی یا عمومی و فرجام به نفع قانون^۱ (توسط مقامات عالی قضایی) قابلیت طرح دارد.

در این میان، نظر به وجود برخی ابهامات و چالش‌ها در خصوص اعمال نهاد تشخیص خلاف شرع بین، انجام مطالعه تطبیقی با حقوق فرانسه در قالب بررسی نهاد مشابه می‌تواند در رفع کاستی‌ها و ایجاد زمینه اصلاح ایرادات موجود مؤثر باشد. در این بین، مطالعات و پیشینه مرتبط با موضوع بحث، بیشتر ناظر بر تبیین مفهوم خلاف شرع بین و توجه به موازین حقوق داخلی است. مع الوصف، این مقاله که به صورت مطالعه تطبیقی با نهادی مشابه در حقوق خارجی انجام یافته، پژوهشی با رویکردی جدید در این زمینه می‌باشد. لازم به ذکر است، بحث فرجام به نفع قانون در مقررات قبل از انقلاب اسلامی دارای پیشینه تقنینی بوده که در پرتو تحولات نظام دادرسی کیفری از حقوق شکلی ایران حذف گردیده است. با لحاظ مطالب مذکور، این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ای تحلیلی، درصدد آن است که نهاد فرجام به نفع قانون در حقوق فرانسه و خلاف شرع بین در حقوق ایران و را مورد مقایسه قرار داده تا علاوه بر تبیین مفهومی، نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها شناسایی

عنوان یکی از شیوه‌های اعتراض به آرا برای اصحاب پرونده پیش‌بینی شده و آن‌ها بتوانند بر اساس شرایط و مهلت مقرر، منصرف از تطابق یا عدم تطابق درخواست با جهات فرجام‌خواهی، به عنوان حقی عام نسبت به رأی صادره درخواست رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور را مطرح نمایند، عملاً شیوه‌ای عادی و معمولی مقرر گردیده است.





شده و زمینه ارایه راهکارهای جدید در پرتو شناخت نقاط قوت و ضعف هر یک در حقوق ایران فراهم آید.

۱- مفهوم‌شناسی

از مباحث مهم هر پژوهش، به ویژه در مسایل حقوقی، پرداختن به مفاهیم بنیادین مرتبط با موضوع و تبیین آن می‌باشد. از این حیث، ارایه تصویری روشن از آنچه محل تحقیق و مطالعه می‌باشد، امری ضروری است. بر این اساس، در اولین قسمت و ذیل دو عنوان جداگانه، به تبیین مفهومی نهادهای «فرجام به نفع قانون» و «خلاف شرع بین» پرداخته می‌شود.

۱-۱- فرجام به نفع قانون

فرجام‌خواهی در آموزه‌های حقوق فرانسه در قالب شیوه‌های متفاوت و در عین حال مشابه تعریف شده است. به عقیده گروهی، فرجام‌خواهی، شیوه‌ای از طرق اعتراض به رأی محسوب شده که در فرض اشتباه در برداشت از قانون یا تخطی یا نادیده انگاشتن آن، به صورت استثنایی و محدود به جهات مذکور از سوی مقنن، اعمال می‌شود. (Mastopoulo et bouloc, 2020: 685 et Cornu, 2019: 226) به باور عده‌ای دیگر، فرجام‌خواهی کیفری به مانند فرجام در امور مدنی، طریق فوق‌العاده بازنگری در رأی مورد اعتراض چه به نفع طرفین دعوا و چه به نفع قانون است. مع الوصف، فرجام با هدف ایجاد اطمینان نسبت به تفسیر حقیقی و واقعی از مقررات و یکپارچه‌سازی رویه قضایی در موارد مصرح قانونی پیش‌بینی شده است. (Larguier, 2019: 371 et Boré, 2019: 116) علی‌هذا، وفق دیدگاهی که شعبه کیفری^۱ دیوان عالی کشور فرانسه در این باره اظهار داشته، فرجام-خواهی کیفری از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن را از سایر طرق اعتراض به آرا متمایز می‌سازد. از وجوه تمایز قابل توجه این است که فرجام‌خواهی کیفری شیوه‌ای فوق‌العاده از بازبینی در رأی بوده و منحصر به موارد مصرح و محدود قانونی است. هم-





چنین، فرجام‌خواهی علی‌القاعده در راستای پاسخگویی به منافع طرفین دعوا نبوده بلکه در جهت تضمین منافع و جایگاه والای قانون قابلیت اعمال دارد. در این راستا، فرجام‌خواهی در فرض تخطی از قانون یا تفسیر و برداشت ناصحیح از آن، موجب نقض رأی مورد فرجام می‌گردد. (Cornu 2019: 73 et Pradel, 2019: 716) در این میان، بنا به تعریفی که از این نهاد در حقوق فرانسه به عمل آمد و بر مبنای تقسیم‌بندی برگرفته از موازین قانونی، فرجام عادی یا عمومی (موضوع ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری که بر اساس آن، آرای شعبه تحقیق و هم‌چنین آرا و تصمیمات قطعی در موضوعات جنایت، جنحه و خلاف در مواردی که صدور آن‌ها همراه با تخطی از قانون می‌باشد، توسط دادسرا یا طرفین دعوا از قابلیت فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور برخوردار هستند).^۱ و فرجام به نفع قانون قابل شناسایی است. بر این اساس، در نظام دادرسی کیفری فرانسه، چنان‌چه فرجام‌خواهی به اعتبار شخص یا مقام طرح‌کننده صورت پذیرد، فرجام‌خواهی به نفع قانون شناخته می‌شود. در این راستا، دقیقاً با همین عنوان در مواد (۶۲۰)^۲ و (۶۲۱)^۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، این ترتیب به رسمیت شناخته شده است. به موجب ماده (۶۲۰)، بنا به دستور وزیر دادگستری، دادستان کل به شعبه کیفری دیوان عالی کشور، اعمال قضایی، آرا یا احکام مخالف قانون را اعلام می‌نماید و در این حالت، اعمال و تصمیمات مذکور، در فرض تحقق این موضوع (مخالف بودن با قانون) نقض می‌گردند. لازم به ذکر است که

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- 1 «Les arrêts de la chambre de l'instruction et les arrêts et jugements rendus en dernier ressort en matière criminelle, correctionnelle et de police peuvent être annulés en cas de violation de la loi sur pourvoi en cassation formé par le ministère public ou par la partie à laquelle il est fait grief, suivant les distinctions qui vont être établies».
- 2 «Lorsque, sur l'ordre formel à lui donné par le ministre de la justice, le procureur général près la Cour de cassation dénonce à la chambre criminelle des actes judiciaires, arrêts ou jugements contraires à la loi, ces actes, arrêts ou jugements peuvent être annulés».
- 3 «Lorsqu'il a été rendu par une cour d'appel ou d'assises ou par un tribunal correctionnel ou de police, un arrêt ou jugement en dernier ressort, sujet à cassation, et contre lequel néanmoins aucune des parties ne s'est pourvue dans le délai déterminé, le procureur général près la Cour de cassation peut d'office et nonobstant l'expiration du délai se pourvoir, mais dans le seul intérêt de la loi, contre ledit jugement ou arrêt. La Cour se prononce sur la recevabilité et le bien-fondé de ce pourvoi. Si le pourvoi est accueilli, la cassation est prononcée, sans que les parties puissent s'en prévaloir et s'opposer à l'exécution de la décision annulée».





از منظر پیشینه، نهاد فرجام به نفع قانون، برای اولین بار در مواد (۴۴۱)^۱ و (۴۴۲)^۲ قانون تحقیقات جنایی^۳ از سوی مقنن فرانسوی با همین فروض پیش‌بینی شد و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۹۵۸ مجدداً ذیل مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) این قانون جانمایی گردید.

۱-۲- خلاف شرع بین

در ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،^۴ قانون‌گذار ایران امکان خاصی را برای بازنگری در آرای قطعی از طریق یکی از مقامات عمومی و به عبارت دقیق‌تر، توسط رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی نموده است.^۵ بر این اساس، مقتضی است تعریفی از مفهوم خلاف شرع بین به دست آید. با این حال، با مذاقه در مواد قانون آیین

فصلنامه حقوق اسلام و غرب
پیاپی ۱۳۰ - سال نهم شماره دوم - پیاپی ۱۳۰

1 « Lorsque, sur l'exhibition d'un ordre formel à lui donné par le grand-juge ministre de la justice, le procureur général près la cour de cassation dénoncera à la section criminelle des actes judiciaires, arrêts ou jugements contraires à la loi, ces actes, arrêts ou jugements pourront être annulés, et les officiers de police ou les juges poursuivis, s'il y a lieu, de la manière exprimée au chapitre III du titre IV du présent Livre».

2 « Lorsqu'il aura été rendu par une cour impériale ou d'assises, ou par un tribunal correctionnel ou de police, un arrêt ou jugement en dernier ressort sujet à cassation, et, contre lequel néanmoins aucune des parties n'aurait réclamé dans le délai déterminé, le procureur général près la cour de cassation pourra aussi d'office et nonobstant l'expiration du délai, en donner connaissance à la cour de cassation ; l'arrêt ou le jugement sera cassé, sans que les parties puissent s'en prévaloir pour s'opposer à son exécution».

3 Code d'instruction criminelle

۴ «در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند». لازم به ذکر است که این موضوع در لایحه قوه قضاییه و مصوبه اولیه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی این گونه پیش‌بینی شده بود که: «در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری را خلاف بین شرع تشخیص دهد. با قبول اعاده دادرسی پرونده را برای رسیدگی به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می‌دهد». این ماده با ایراد شورای محترم نگهبان مواجه شد و سپس در کمیسیون قضایی مجلس به شکل مقرر در ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری تدوین و به تصویب رسید.

۵ از حیث سابقه، قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸.۱۲.۰۸ را می‌توان اولین مستند قانونی در این زمینه معرفی نمود که به صراحت اختیار تشخیص مخالفت آرا با خلاف بین شرع را به رئیس قوه قضاییه اعطا نموده است. این اختیار عمل برای ریاست قوه قضاییه در پی اصلاح و تغییر در مقررات قانونی، در نهایت به شکل منعکس در ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است. در این میان، از آن‌جا که ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری، تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی توسط رئیس قوه قضاییه را تجویزی برای اعاده دادرسی دانسته است، می‌توان این شیوه را طریق خاص اعاده دادرسی معرفی کرد. (خالقی، ۱۳۹۹: ۵۸۰)





دادرسی کیفری مشخص می‌شود که قانون‌گذار تعریفی از خلاف شرع بین ارایه نداده است. به نظر می‌رسد، بررسی سوابق تقنینی در این خصوص می‌تواند در ارایه تعریفی از این مفهوم مفید باشد. در این راستا، هم سو با اصلاحات ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاه-های عمومی و انقلاب در ۱۳۸۱.۰۸.۱۲ و به موجب تبصره دوم ماده مذکور، شعب تشخیص دیوان عالی کشور به عنوان مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای قطعی از جهت خلاف بین قانون یا شرع پیش‌بینی شدند. در مقرر مذکور بیان گردید که تصمیمات شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض است مگر آن که رییس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت، پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد. در این میان، در تبصره یک ماده (۱۸) اصلاحی در تعریف خلاف بین مقرر شد: «مراد از خلاف بین این است که رأی برخلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون، مخالف مُسَلّمات فقه باشد». متعاقباً در اصلاح مجدد ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ۱۳۸۵.۱۰.۲۴ به موجب تبصره یک ماده واحده قانون مذکور، در خصوص خلاف بین شرع بیان گردید: «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل، نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود».^۱ علی‌هذا، تعریف فوق مشخصاً دارای ایراد بود چرا که اگر در جایی بین فقها اختلاف نظر باشد، علی‌القاعده موضوع از شمول خلاف بین شرع خارج است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که مراد از خلاف شرع بین، ناظر بر حالتی است که در آن موضوع، تمامی فقها مسئله را خلاف شرع تشخیص دهند. این امر علاوه بر آن که با اصلاح مدنظر شورای نگهبان مبنی بر لزوم تغییر عبارت «خلاف بین شرع» به «خلاف شرع بین» مطابق نامه شماره ۹۲.۳۰.۵۲۸۶۸ مورخ ۱۳۹۲.۱۱.۰۲ به مجلس شورای اسلامی سازگار می‌باشد، در عمل، استثنایی بودن این شیوه را تقویت نموده است. بر این اساس، با بررسی مشروح مذاکرات شورای نگهبان

۱ به موجب تبصره (۶) ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵.۱۰.۲۴ ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸.۱۲.۰۸ و سایر قوانین مغایر با قانون اصلاحی جدید نسخ گردید.





احراز می‌گردد که این نهاد متعاقب ایراد به متن اولیه مورد تصویب مجلس قانون‌گذاری در خصوص این ماده، بر ذکر عبارت «بین» پیرامون مخالفت رأی صادره با شرع تأکید داشته است. (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵: ۴۵) در این بین، آنچه از مشروح مذاکرات شورای نگهبان استنباط می‌گردد این است که نهاد مذکور، این مفهوم را بدین معنی در نظر گرفته است که مخالف بودن رأی با شرع، باید به قدری روشن باشد که چنانچه به هر کسی گفته شود، این امر را قبول نماید.

۲- تبیین ویژگی‌های نهاد فرجام به نفع قانون و خلاف شرع بین

پس از تبیین مفهومی، در این قسمت ویژگی‌های دو نهاد فرجام به نفع قانون و خلاف شرع بین از رهگذر بررسی مبنا و جهت پذیرش، گستره قابلیت اعمال، مهلت طرح درخواست، مقام تجویزکننده، ساختار و شیوه رسیدگی و آثار پذیرش آن‌ها بررسی و مطالعه می‌گردد.

۲-۱- مبنا و جهت پذیرش

هم‌چنان که گفته شد در نظام حقوقی فرانسه، وزیر دادگستری یا دادستان کل می‌توانند فرجام به نفع قانون را در صورت مخالفت اقدامات قضایی، آرا و احکام با «قانون» اعمال نمایند. در این راستا، تخطی از قانون یا تفسیر نادرست از آن، تعدی از حدود اختیار، عدم صلاحیت یا تعارض میان این تصمیمات، از موجبات اعمال فرجام به نفع قانون در نظام دادرسی کیفری فرانسه می‌باشد. (Cadet, 2017: 41) لذا، جهت نقض رأی، پیرامون این نهاد در نظام دادرسی کیفری فرانسه، مشخصاً قانون و حمایت از موازین آن است. لکن در نهاد موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران، با توجه به تصریح صرف عبارت «خلاف شرع بین» علی‌الظاهر، جهت بازنگری در رأی قطعی صادره، حمایت از موازین شرعی و مسلّمات فقهی بوده و تشخیص آن با توجه به جایگاه فقاهات رییس قوه قضاییه، تنها بر عهده این مقام عالی قرار گرفته است. مع‌الوصف، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این شیوه با اعاده دادرسی موضوع ماده (۴۷۴) قانون آیین دادرسی کیفری، آن است که اعاده دادرسی از طریق دیوان عالی کشور دارای جهات متعدد است اما اعمال





ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری از طریق رییس قوه قضاییه تنها بر پایه یک جهت و یک مفهوم یعنی خلاف شرع بین شناخته شدن رأی توسط مقام مذکور استوار گردیده است.

۲-۲- گستره قابلیت اعمال

با توجه به متن مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و با لحاظ صدر ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مشخص می‌گردد که هر دو نهاد فرجام به نفع قانون در حقوق فرانسه و تشخیص خلاف شرع بین در حقوق ایران، شیوه‌ای فوق‌العاده پیرامون اعتراض به آرا می‌باشند. در این راستا، این طرق اعتراض ناظر بر آرای قطعی هستند و در فرضی اعمال می‌شوند که امکان طرح هیچ کدام از شیوه‌های عادی اعتراض وجود ندارد. بدین ترتیب، چنانچه وزیر دادگستری یا دادستان کل فرانسه رأیی قطعی را خلاف قانون تشخیص دهند یا رییس قوه قضاییه در ایران، مخالفت رأی با شرع بین را احراز کند، می‌توانند از طریق این دو نهاد، موجبات تغییر در رأی قطعی را فراهم آورند. در حقوق فرانسه ذکر عبارت اعمال قضایی، آرا و احکام در متن مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، حکایت از این امر دارد که اعمال این نهاد در نظام دادرسی کیفری فرانسه مختص به احکام نبوده و شامل هر گونه تصمیم قضایی می‌گردد. بر این اساس، آنچه در اعمال این نهاد اهمیت داشته تعدی به قانون بر حسب مورد در هر کیفیت اتخاذ تصمیم قضایی است. لازم به ذکر است که نهاد فرجام به نفع قانون در حقوق فرانسه به نحوی در امور مدنی نیز دارای جایگاه و قابلیت اعمال است. هم‌چنان که در ماده (۶۳۹-۱) قانون آیین دادرسی مدنی این کشور در مقام موارد فرجام (نسبت به آرای که قطعی و دارای اعتبار امر قضاوت شده بوده) و مشخصاً در بند دوم آن آمده است: «...دادستان کل در فرض تشخیص خلاف قانون بودن رأی، وزیر دادگستری را به شعبه‌ای که رأی مزبور را صادر نموده دعوت می‌تواند تا بعد از احراز و تأیید موضوع، خلاف قانون صادر شدن رأی به طرفین ابلاغ گردد...»^۱ اما در حقوق ایران نیز گستره اعمال اعاده



1 Le pourvoi prévu à l'article 17 de la loi n° 67-523 du 3 juillet 1967 est formé contre une décision ayant acquis force de chose jugée: «...Le procureur général près la Cour de



دادرسی از طریق تشخیص خلاف شرع بین دانستن رأی و تجویز آن توسط رییس قوه قضاییه دارای گستره‌ای بسیار عام و به عبارتی شامل تمامی آرای قطعی قضایی است. در این راستا، تبصره یک ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران در مقام تبیین آرای قطعی مقرر داشته است که منظور قانون‌گذار شامل تمامی آرای قطعی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری (احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادرها و شوراهای حل اختلاف) می‌باشد.

۲-۳- مهلت طرح و محدوده زمانی جهت اعمال

در نظام دادرسی کیفری فرانسه، با لحاظ مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری، بر خلاف فرجام عادی یا عمومی، در فرجام به نفع قانون، اساساً هیچ محدودیتی از منظر بازه زمانی جهت اقدام و اعمال وجود ندارد. به بیانی دیگر، هر وقت تشخیص تعدی به قانون و یا تخطی از آن برای وزیر دادگستری یا دادستان کل محرز شود، امکان طرح این شیوه از فرجام‌خواهی وجود دارد. هم‌چنین، اگر مهلت مقرر برای فرجام‌خواهی عادی نسبت به تصمیمات جزایی صادره از محاکم تالی منقضی شده باشد، از طریق فرجام به نفع قانون، طرح درخواست فرجام به تشخیص وزیر دادگستری و یا دادستان کل امکان پذیر خواهد بود. (D'AMBRA, 2003: 431) در این راستا، اعم از این که مهلت معین برای فرجام‌خواهی عمومی منقضی شده و یا در مهلت مقرر تقاضای فرجام‌خواهی از تصمیم مرجع کیفری تالی به عمل نیامده باشد، مقامات مذکور از حق فرجام‌خواهی برخوردار هستند. لازم به ذکر است، اگر حکم صادره توسط دادگاه تالی به صورت کلی قابلیت فرجام‌خواهی عمومی (که مقید به مهلت است) را نداشته باشد اما بنا به تشخیص وزیر دادگستری و دادستان کل، در اتخاذ تصمیم مزبور تعدی به قانون یا تخطی از آن صورت گرفته باشد. فرجام به نفع قانون قابل اعمال است. (Simoneau-fort, 2004: 149) اما در حقوق ایران بر خلاف موازین دادرسی مدنی، در امور کیفری اساساً طرح اعاده دادرسی مقید به هیچ مهلت و محدوده زمانی نگردیده است. در این راستا، در خصوص تشخیص





خلاف شرع بین بودن رأی به عنوان شیوه‌ای خاص از اعاده دادرسی و با لحاظ مفاد ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری، مهلت و محدودیت زمانی برای امکان طرح نهاد خلاف شرع بین پیش‌بینی نشده است.

۲-۴- مقام تجویزکننده

با توجه به اعتبار آرای قطعی، علی‌القاعده، شایسته نیست دامنه تعرض به این آرا به عنوان اقدامی استثنایی، گسترده در نظر گرفته شده و اختیار اعمال آن به هر مقام قضایی اعطا گردد. بر این اساس، پیرامون دو نهاد فرجام به نفع قانون و خلاف شرع بین نیز اختیار مورد بحث، محدود به نظر مقامات خاصی است. مع‌الوصف، قانون‌گذار فرانسه در ماده (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری، اشعار داشته است که فرجام به نفع قانون ترتیبی از فرجام‌خواهی است که از سوی وزیر دادگستری یا دادستان کل انجام می‌شود. بدین ترتیب مشخص می‌گردد که در نظام کیفری فرانسه تنها دو مقام یعنی وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور می‌توانند درخواست فرجام به نفع قانون را ارایه دهند. بدین‌سان، وزیر دادگستری و دادستان کل کشور به عنوان حافظان قانون در فرایند دادرسی کیفری در صورت شناسایی مصادیق عدول از قانون یا نقض آن، می‌توانند متعرض رأی قطعی شده و بررسی مجدد آن را درخواست نمایند. (Canivet, 2015: 324) این ویژگی در خصوص اعمال توسط عالی‌ترین مقامات قضایی در حقوق ایران نیز به نحوی رعایت شده است. در این راستا، وفق ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران و در باب تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی قطعی، اختیار عمل پیرامون این شیوه فوق‌العاده، به ریاست قوه قضاییه، به عنوان عالی‌ترین مقام نهاد مورد اشاره سپرده شده است.

۲-۵- ساختار و شیوه رسیدگی

موازین مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه حکایت از این امر دارد که با دستور وزیر دادگستری و بنا به اختیار دادستان کل، در موارد مخالفت رأی با قانون، امکان طرح موضوع در دیوان عالی کشور در قالب درخواست فرجام‌خواهی وجود دارد.





در این میان، مطابق قانون سازمان قضایی فرانسه^۱ صلاحیت دیوان عالی کشور شکلی معرفی شده است. البته این مطلب به معنی محدود بودن رسیدگی دیوان عالی به رسیدگی صرف بر اساس مقررات شکلی و آیین دادرسی نیست. به عبارت دیگر، اگر شعبه دیوان احراز نماید که قانون ماهوی نیز رعایت نشده و یا از اجرای آن عدول شده است، در فرایند رسیدگی فرجامی خود، رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهد نمود. (Guinchard, 2017: 746) اما هم‌چنان که اشاره شد، به موجب ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران، در صورتی که رییس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، موضوع بر خلاف حقوق فرانسه در قالب رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور پیگیری نخواهد شد. در این راستا، بر اساس ماده مذکور، تشخیص مورد اشاره موجب تجویز اعاده دادرسی دانسته شده است. لکن این شیوه مطابق طریق رسیدگی به اعاده دادرسی موضوع مواد (۴۷۴) و (۴۷۶) قانون آیین دادرسی کیفری که صرفاً ناظر بر احکام محکومیت است، صورت نمی‌پذیرد. مع الوصف، در این ترتیب متمایز، پرونده مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که برای این امر تخصیص می‌یابد، مورد رسیدگی قرار گیرد. با این ویژگی مهم که شعب خاص مذکور رأی قطعی قبلی خلاف شرع بین اعلام شده را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی را به عمل آورده و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

۲-۶- آثار پذیرش

مطابق فراز آخر ماده (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در فرض فرجام به نفع قانون، چنان‌چه دیوان عالی فرجام‌خواهی را مورد پذیرش قرار دهد و اعلام نقض رأی نماید، این تصمیم بدون آن که اصحاب دعوا بتوانند از آن استفاده نمایند، تنها باعث اعلام باطل شدن رأی خلاف قانون می‌گردد. (Maron, 2012: 218) بدین ترتیب، می‌توان گفت که مستفاد از این نص قانونی، اعمال فرجام به نفع قانون و به تبع آن، باطل اعلام شدن رأی، حقی برای اعتراض از سوی اصحاب پرونده نسبت به آن فراهم نمی‌آورد. به نظر می‌رسد،



1 Art. L. 411-2. La cour de cassation ne connaît pas du fond des affaires, sauf disposition législative contraire.



اعاده دادرسی پیش‌بینی شده در ماده (۴۷۴) قانون فوق‌الذکر نیز فراتر رود. به بیان دقیق‌تر، با لحاظ معیار «خلاف شرع بین» ممکن است موضوعی مشمول جهات اعاده دادرسی موضوع ماده (۴۷۴) قانون آیین دادرسی کیفری نباشد اما در قالب مخالفت با شرع، از طریق رئیس قوه قضاییه به تجویز اعاده دادرسی منجر گردد. (ناجی زواره، ۱۳۹۶: ۴۸۷) در این میان، به رغم آن‌که در ماده (۴۸۲) قانون آیین دادرسی کیفری برای رسیدگی مجدد در قالب ماده (۴۷۷) قانون مذکور، صحبت از مغایرت رأی با مسلمات فقهی شده اما بیان تعریف دقیق از واژه مسلمات فقهی نیز به راحتی میسر نمی‌باشد.^۱ مع‌الوصف، اگر قانون‌گذار معتقد به بقای این شیوه در راستای بازنگری در رأی قطعی باشد، مقتضی است به عنوان مقام تفسیرکننده قوانین عادی هم‌سو با اصل (۱۷۳) قانون اساسی، تعریف و تفسیر مشخص و دقیق خود را از مفهوم خلاف شرع بین و مسلمات فقهی ارایه دهد. (پورقهرمانی، ۱۳۹۴: ۷۵۸ و ۷۵۹)

چالش دوم در این قسمت، امکان یا عدم امکان نقض رأی قطعی صادره به علت مخالفت بین رأی با قانون، در کنار معیار مصرح خلاف شرع بین است. در این بین، به نظر می‌رسد با لحاظ اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر دینی بودن حکومت و پایه‌گذاری بر اساس احکام و قواعد شرع اسلام، قانون‌گذار ایران نهاد موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری را به عنوان عاملی برای تضمین رعایت قواعد شرعی و مسلمات فقهی پیش‌بینی نموده و امکان بازنگری در آرای قطعی را همواره بدین جهت امکان‌پذیر دانسته است. در این میان، متن ماده مذکور نیز هیچ دلالت مستقیمی بر

۱ در این راستا مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه پس از بحث بررسی و بیان نظر فقها در این خصوص، اعلام نموده است که مسلمات گاهی با مسامحه و گاهی بدون مسامحه استعمال می‌شود، در مواردی که بدون مسامحه به کار می‌رود، ممکن است هم‌طراز با اجماع و یا بالاتر از آن باشد و بنابر تعبیر دیگر، بین آن دو عموم و خصوص مطلق برقرار است و لذا هرگاه امری مستند به اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم باشد از مسلمات نیز می‌باشد اما چیزی که از مسلمات است ممکن است اجماعی نباشد؛ زیرا در مواردی این احتمال وجود دارد که چیزی به واسطه این که نص قرآن است و یا به جهت این که از ضروریات دین می‌باشد، از مسلمات تلقی شود ولی اجماع بر آن اقامه نشده باشد. به نقل از: (پورقهرمانی، ۱۳۹۴: ۷۵۸ - ۷۵۹)





امکان نقض رأی در موارد مخالفت بین با قانون به همراه ندارد. مع الوصف، به رغم طرح این مسئله در مشروح مذاکرات شورای نگهبان در جلسه مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۰۹ و وجود اختلاف نظر در این خصوص، با لحاظ اعتقاد دبیر این شورا مبنی بر آن که مخالفت رأی صادره با قانون، مصداق خلاف شرع طولی بوده و با این تفسیر که قانون در نظام جمهوری اسلامی با لحاظ سیر تصویب، علی القاعده مطابق با شرع است، نهایتاً منجر به طرح ایراد و اصلاحی در متن نهایی قانون نگردید. (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵: ۴۷). با این حال، به واسطه عدم اشاره به قانون در متن ماده مزبور، بقای تفسیرهای مختلف در حیطه عمل و رویه قضایی امری اجتناب ناپذیر است. در این راستا، به نظر می رسد ضابطه استفاده شده در حقوق فرانسه در چارچوب فرجام به نفع قانون و ملاک مشخص آن یعنی قوانین وضع شده، مطلوب تر می باشد چرا که قانون دارای تعریف مشخص بوده و گستره آن معلوم و معین است. بر این اساس، ضمن آن که زمینه خارج نمودن اعتبار آرای خلاف قانون از طریق فرجام به نفع قانون و ملاک آن به وجود می آید، قطعاً چالش کمتری در شناسایی مصادیق مربوطه در مقایسه با معیار خلاف شرع بین وجود خواهد داشت. لازم به ذکر است، با توجه به استدلال منعکس در مشروح مذاکرات شورای نگهبان به شرح فوق، از آن جا که علی القاعده، در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوبات مجلس قانون گذاری توسط شورای نگهبان از حیث عدم مغایرت با موازین شرعی بررسی می شود، حفاظت از قانون، حفظ و حمایت موازین شرعی را نیز در پی خواهد داشت.

۳-۲- لزوم تعیین مهلت زمانی

هم در نظام دادرسی کیفری فرانسه پیرامون فرجام به نفع قانون و هم در خصوص تشخیص خلاف شرع بین در حقوق ایران، مهلت زمانی برای طرح و اعمال نهادهای مورد بحث، در نظر گرفته نشده است. در این میان، درباره توجیه عدم تعیین مهلت برای این موارد، به اهمیت حفظ قانون و تأمین منافع عمومی در حقوق فرانسه (Simoneau-fort, 149: 2004) موازین شرعی در حقوق ایران می توان اشاره نمود. با این حال، با توجه به ضرورت تعیین تکلیف نهایی پیرامون موضوعات حقوقی و سرنوشت آرای قضایی و اصل رعایت مهلت معقول در دادرسی کیفری و لزوم اقدام فوری پیرامون هریک از مسایل





قضایی، شایسته است مهلتی برای اعمال بازنگری به صورت فوق‌العاده در رأی قطعی از زمان اطلاع وجود مصداق مربوطه شناسایی گردد. در این میان، در سوابق تقنینی دادرسی کیفری قبل از انقلاب اسلامی، ماده (۱۹) قانون پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶^۱ که به نحوی اقتباس یافته از حقوق فرانسه بوده، شایان توجه است. این ماده به مراتب، مقررهای مطلوب‌تر در این زمینه حتی از موازین پیش‌بینی شده در مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۱۹۵۸ بوده است. هم‌چنان‌که با تعیین مهلت زمانی برای اعمال فرجام به نفع قانون، نقد قابل طرح در خصوص فقدان مهلت را که می‌تواند موجبات تزلزل همیشگی آرا را فراهم سازد، به نحوی برطرف نموده است. مع الوصف، ذکر مدتی برای اقدام از زمان اطلاع مقامات مذکور از رأی مخالف بین قانون یا شرع، ترتیبی بهتر و مفیدتر از حیث عملی و اجرایی به نظر می‌رسد.

۳-۳- ایراد در اظهار نظر رییس قوه قضاییه و کیفیت تصمیم‌گیری

اساساً، در خصوص این که رییس قوه قضاییه اختیار تعرض به رأی قطعی را دارا می‌باشد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. در این راستا، باید به این نکته اشاره شود که جانمایی نهاد تشخیص خلاف بین شرع از طریق این مقام، به قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸ برمی‌گردد. به موجب ماده (۲) قانون مزبور، ریاست قوه قضاییه دارای سمت قضایی معرفی شد و از این اختیار برخوردار گردید تا هرگاه رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع نماید. این تصریح به دارا بودن سمت قضایی از آن‌جا نشأت می‌گیرد که علی‌القاعده، حق یا تکلیف

۱ «در دعاوی جزایی هرگاه رأی، غیر قابل فرجام بوده و یا دادستان دادگاه یا متهم در موعد قانونی از آن فرجام نخواست باشند، در هر دو صورت رأی صادر شده متضمن نقض مهم قوانین راجع به صلاحیت ذاتی و یا قوانین اصلی باشد، وزیر دادگستری و یا دادستان کل می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ صدور رأی، رسیدگی به موضوع را از هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست کند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور با وصول این تقاضا به موضوع رسیدگی و در صورتی که مراتب فوق را احراز کند، رأی را لغو می‌کند و در غیر موارد نقض بلا ارجاع، دستور تجدید رسیدگی به مرجع صلاحیت‌دار را می‌دهد و مرجع مزبور مکلف به متابعت از رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود».





بازنگری در رأی جز به وسیله قاضی میسر نیست چرا که نمی‌توان هر مجتهدی را بدون نصب از سوی حاکم کل جامعه اسلامی، دارای اختیار و صلاحیت قضایی دانست. مع-الوصف، در سال ۱۳۸۵ در پی اصلاح ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و به موجب تبصره (۶) الحاقی به ماده فوق‌الذکر، ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸.۱۲.۰۸ نسخ گردید. لذا، از آن‌جا که در قانون اساسی و در اصل (۱۵۷) ناظر بر وظایف رئیس قوه قضاییه، به صلاحیت قضایی ایشان تصریحی نشده، به واسطه فقدان نص قانونی از این تاریخ به بعد، سمت قضایی رئیس قوه قضاییه منتفی گردیده است. (الهام، ۱۳۹۸: ۳۹۸) در این بین، با لحاظ آن‌که رئیس قوه قضاییه عنوان و صلاحیت قاضی را دارا نبوده، پیرو ایراد مورخ ۱۳۹۱.۰۷.۲۳ شورای نگهبان، مصوبه نخست مجلس شورای اسلامی در خصوص ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح و انجام نقض رأی به قضات شعب خاص دیوان سپرده شد. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷) در این راستا، ترتیب خاصی بر خلاف جایگاه و کیفیت تصمیم‌گیری شعب دیوان عالی کشور اتخاذ گردیده است. بدین توضیح که از یک‌سو، شعب دیوان در ابتدا، مکلف به نقض رأی قطعی قبلی شده‌اند و از سوی دیگر، ضمن امکان صدور رأی در ماهیت که مختص شعب دادگاه‌ها بوده و علی‌القاعده از شأن دیوان خارج است، می‌توانند بر خلاف تشخیص رئیس قوه قضاییه رأی مقتضی صادر نمایند.^۱ با لحاظ مراتب مذکور مشخصاً چالش‌هایی از حیث ساختار و شیوه رسیدگی بر اعمال تشخیص خلاف شرع بین توسط رئیس قوه قضاییه به عنوان تجویزی بر اعاده دادرسی و کیفیت بعدی تصمیم‌گیری توسط شعب دیوان، وارد است. در این میان، به نظر می‌رسد که نهاد فرجام به نفع قانون در حقوق فرانسه به شرح ساختار و ترتیبات مذکور، با اصول و قواعد دادرسی کیفری در این زمینه هم‌خوانی بیشتری دارد. در این راستا، اعمال بازنگری

۱ به عنوان مثال؛ در پرونده شماره ۹۷۰۹۹۸۷۵۷۶۱۰۰۱۷۲ به رغم تشخیص مخالفت رأی با شرع بین و تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضاییه، شعبه دیوان همان رأی قطعی صادره را موجه و نظر دادگاه صادرکننده رأی قطعی را مورد پذیرش و انشای رأی قرار داده است.





بر رأی قطعی از طریق فرجام‌خواهی در امور کیفری، چنان‌چه همراه با امکان انعکاس مراتب توسط رییس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور (مقامات عالی قضایی) به دیوان عالی کشور همراه باشد، می‌تواند ضمن بالابردن جایگاه دیوان عالی کشور که وظیفه اعمال نظارت بر اجرای صحیح قوانین در کشور را دارا می‌باشد، برطرف‌کننده چالش‌های موجود در این زمینه باشد.

۳-۴- لزوم توجه به قاعده اعتبار امر مختوم و رعایت اصل برائت

از توجیهات پیش‌بینی امکان تعرض به آرای قطعی از رهگذر نهادهایی مانند فرجام به نفع قانون و تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی، چه در بعد ماهوی و چه در بعد شکلی، تحقق عدالت و اجرای یکسان قانون در جامعه است. از این جهت، اعاده دادرسی از طریق احراز خلاف شرع بین و فرجام به نفع قانون، در جهت جلوگیری از اعتبار یافتن تفسیرهای ناروا و غلط از قانون یا شرع بر حسب مورد توجیه‌پذیر است. با این حال، مطابق آموزه‌های دادرسی کیفری در حقوق ایران و فرانسه، علی‌الاصول با قطعیت رأی صادره، آثار حکم اعم از برائت و محکومیت جاری شده و بررسی مجدد پرونده که متضمن قاعده اعتبار امر مختوم می‌باشد، خلاف نظامات پذیرفته شده است. در این میان، این دیدگاه مطرح می‌شود که اعمال نهادهایی مانند فرجام به نفع قانون و تشخیص خلاف شرع بین در خصوص آرای قطعی در تعارض با قاعده اعتبار امر مختوم خواهد بود و زمینه تزلزل و کاهش اعتبار آرای قضاوت شده را فراهم می‌آورد، لذا نبایست با هر توجیه یا عنوان، موجبات تخطی از قاعده مذکور را ایجاد نمود. (رحمدل، ۱۳۹۵: ۵۰). در این راستا، به نظر می‌رسد در حقوق فرانسه، با هدف حفظ جایگاه قاعده اعتبار امر مختوم به موجب قسمت اخیر ماده (۶۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری، اعمال فرجام به نفع قانون در حق طرفین دعوا مؤثر دانسته نشده و فقط در راستای جلوگیری از تعدی یا تخطی از قانون وضع گردیده و به نحوی، ایراد راجع به تخطی از قاعده مزبور تعدیل گردیده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین ایرادها به نهاد تشخیص خلاف شرع بین امکان تسری اثر آن حتی نسبت به رأی برائت افراد می‌باشد چرا که این ترتیب علاوه بر وارد ساختن خدشه اساسی به قاعده اعتبار امر مختوم بر خلاف اصل برائت نیز تلقی می‌گردد. علی‌هذا، باید به این نکته توجه شود که نبایست





اصل براءت در معرض تزلزل همیشگی قرار گرفته و متهم پیوسته در این نگرانی و دغدغه ذهنی باشد که امکان نقض حکم براءت و توجه مجازات به وی هم چنان وجود خواهد داشت.

نتیجه گیری

لزوم پیش‌بینی طرقی فوق‌العاده برای اعتراض به آرای قطعی از سوی دو نظام حقوقی ایران و فرانسه در چارچوب جانمایی برخی موارد هم چون فرجام به نفع قانون و اعاده دادرسی از رهگذر تشخیص خلاف شرع بین بودن رأی به رسمیت شناخته شده است. در این راستا، نهادهای تشخیص خلاف شرع بین موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرجام به نفع قانون موضوع مواد (۶۲۰) و (۶۲۱) قانون دادرسی کیفری فرانسه، ناظر بر تمامی آرای قطعی، اعم از حکم و قرار صادره در سطوح مختلف قضایی در نظر گرفته شده‌اند. هم چنین، بررسی موازین قانونی در دو نظام مورد مطالعه مشخص می‌کند که هیچ محدودیت زمانی و تعیین مهلتی برای اعمال این دو نهاد پیش‌بینی نشده است. در این میان، با توجه به آن که تعرض به آرای قطعی خلاف قاعده اعتبار امر مختوم می‌باشد، اختیار اعمال نهادهای مذکور، به هر مقام قضایی اعطا نگردیده و با لحاظ تفاوت ساختار در هر یک از دو کشور، عملاً عالی‌ترین مقامات نظام قضایی، عهده‌دار احراز و اقدام در خصوص مصادیق مربوطه گردیده‌اند.

به رغم تشابهات مذکور، تفاوت‌هایی نیز در موضوع مورد بحث، فی‌مابین دو نظام حقوقی فرانسه و ایران قابل احراز است. در این راستا، تفاوت در مبنا و جهت نقض رأی، تفاوت در شیوه رسیدگی و تفاوت در آثار نسبت به طرفین پرونده از مسایل و نقاط افتراق قابل شناسایی است. در این بین، به نظر می‌رسد، تفاوت پیرامون مبنا و جهت اعمال هر یک از این دو نهاد، برگرفته از نوع نظام‌های سیاسی حاکم بر آنها باشد. در این خصوص کشور فرانسه دارای یک نظام دموکراتیک و جلوه‌گر نظام حقوقی رومی ژرمنی، مبتنی بر قوانین موضوعه است، لذا نهاد فرجام به نفع قانون در راستای قانون‌مداری و اصل حاکمیت قانون پیش‌بینی گردیده است. در این بین، مقدمه و اصول قانون اساسی ایران، حکایت از





این امر دارد که مسایل شرعی در زمره با اهمیت ترین مباحث، در ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی محسوب می گردد. به عبارت دیگر، در نظام حقوقی ایران، عدم مخالفت آرا با موازین شرعی و مسلمات فقهی، برای قانون گذار موضوعیت داشته و بدین واسطه نیز در ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری عبارت «خلاف شرع بین» مدنظر قرار گرفته است.

به هر تقدیر، با لحاظ تشریح ویژگی های نهادهای مورد بحث خصوصاً تشخیص خلاف شرع بین توسط رییس قوه قضاییه چالش هایی در این زمینه قابل توجه است. در این راستا، ابهام در مبنای پذیرش، فقدان مهلت زمانی جهت طرح درخواست، ایرادات وارده پیرامون اظهارنظر رییس قوه قضاییه و کیفیت رسیدگی در شعب خاص دیوان در مقام اعمال اعاده دادرسی و تعارضات موجود با قاعده اعتبار امر مختوم و اصل برائت از حیث آثار پذیرش، مسایلی هستند که نیازمند دقت نظر و اصلاح در نظام دادرسی کیفری می باشند. در این بین، با توجه به این که در نظام حقوقی ایران، مطابقت قوانین با شرع، توسط شورای نگهبان صورت می گیرد، استفاده از عبارت «مخالفت با قانون» با لحاظ آن که قانون دارای تعریف مشخص بوده، به جای عبارت «خلاف شرع بین» صحیح تر به نظر می رسد. علی هذا، به رغم تبیین مفهوم خلاف شرع بین به تعبیری هم چون مسلمات فقهی، باز هم تغییر و تحول تعاریف و عبارات در سیر تقنینی این موضوع، حکایت از مبهم بودن این مفهوم داشته و زمینه بروز تفسیرها و رویه های مختلف و متفاوتی را فراهم می آورد. علاوه بر این، به منظور رعایت اصل مهلت معقول دادرسی و لزوم تعیین تکلیف نهایی در خصوص پرونده های قضایی، مقتضی است که مهلت زمانی مشخصی جهت طرح درخواست به منظور بازنگری در رأی قطعی تعیین گردد. هم چنین، به منظور رفع چالش های ناظر بر اظهارنظر رییس قوه قضاییه و کیفیت تصمیم گیری پیشنهاد می شود از آن جا که اصل (۱۶۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را بر عهده دیوان عالی کشور قرار داده، واگذاری اتخاذ تصمیم پیرامون این طریق فوق العاده در کنار اعاده دادرسی ناظر بر اشتباهات موضوعی به شرح ماده (۴۷۴) قانون آیین دادرسی کیفری به مانند حقوق فرانسه، به این نهاد عالی واگذار شود، امری که با موازین قانونی و قضایی





منطبق تر بوده و چالش های مطروحه در خصوص امکان یا عدم امکان نقض رأی توسط رئیس قوه قضائیه را برطرف می سازد. در این میان، به منظور تعدیل تعارض بازننگری در رأی قطعی با قاعده اعتبار امر مختوم پیشنهاد می شود، طرق فوق العاده تأثیری نسبت به آرای برائت نداشته تا دغدغه ای برای احتمال همیشگی نقض رأی بیگناهی برای افراد و شهروندان وجود نداشته باشد.

منابع

۱. آخوندی، محمود، ۱۳۹۴ش، شناسای آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات دوران دیشان، ج ۴.
۲. الهام، غلامحسین، ۱۳۹۸ش، «نقض بلا فرجام، بررسی اختیارات رئیس قوه قضائیه در نقض آرای قطعی»؛ افق های نوین حقوق کیفری (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر حسین آقایی نیا)، تهران، انتشارات میزان.
۳. پورقهرمانی، بابک، ۱۳۹۴ش، «چالش های اجرایی تشخیص خلاف شرع بین توسط رئیس قوه قضائیه»؛ مجموعه مقالات همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد، تهران، انتشارات مرکز همایش های ملی.
۴. ناجی زواره، مرتضی، ۱۳۹۶ش، اعاده دادرسی در امور کیفری - دیباچه آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات خرسندی.
۵. خالقی، علی، ۱۳۹۹ش، نکته ها در آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۶. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵ش، مشروح مذاکرات شورای نگهبان، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
۷. رحمدل، منصور، ۱۳۹۵ش، «اعتبار امر مختوم»، دو فصلنامه رویه قضایی، ش ۱.
۸. فضایی، مصطفی، ۱۳۹۳ش، «جایگاه اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکترین قضایی اسلام»، فصلنامه پژوهش های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، ش ۱.



9. Boré, Jean; (2019), La cassation en matière pénale, Paris: Dalloz.
10. Cadiet. Louic; (2017), L'Organisation interne de la Cour de cassation favorise-t-elle l'élaboration de sa jurisprudence ?, Paris: Economica.
11. Canivet, George; (2012) , la procédure d'mission des pourvois en cassation, Paris: PUF.
12. Cornu, Gérard; (2019), Dictionnaire Juridique , Paris: PUF.
13. Guinchard, Serge; (2017), Procédure pénale, Paris: LexisNexis.
14. Larguier, Jean; 2019, Procédure pénale, Paris: Dalloz.
15. Mastopoulo, Nerman; 2020, Procédure pénale, Paris: Dalloz.
16. Pradel, Jean; (2019), Procédure pénale, Paris: Cujas.
17. Simoneau-fort, Emmanuel; (2004), l'autorité parentale et ses juges, Paris: Litec.

Persian references

18. Akhoundi, Mahmoud; (1394), identification of criminal procedure; Volume 4, Tehran: Durandishan Publications.
19. Elham, Ghulam Hussain; (1398), "reject without consequence; review of the powers of the head of the judiciary in reject of final decisions"; New Horizons of Criminal Law (Collection of Articles on the Memorialof PhD. Hossein Aghaeinia), Tehran: Mizan Publications.
20. Pour Qahramani, Babak; (1394), "Executive Challenges of Detection of Sharia Violation by the Head of the Judiciary"; Proceedings of the National Conference on the Code of Criminal Procedure in Criticism. Tehran: National Conference Center Publications.
21. Naji Zavareh, Morteza; (1396), Retrial on criminal proceedings - Introduction to criminal procedure; Tehran: Khorsandi Publications.
22. Khaleqi, Ali; (1399), points in the code of criminal procedure; Tehran: Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research.
23. A group of researchers; (2016), detailed negotiations of the Guardian Council; Tehran: Guardian Council Research Institute.
24. Rahmadl, Mansour; (2016), "res judicata" ,two quarterly journals of judicial procedure, No. 1.
25. Fazaili, Mostafa, (2014), "The place of the principles of fair trial in human rights and Islamic judicial doctrine", Journal of comparative studies on Islamic and Western law, First Year, No. 1.

